

اصول تربیتی استدلال عقلانی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی

منا افزلی قادی *

سوسن کشاورز **

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر، شناسایی اصول تربیتی استدلال عقلانی در آموزه‌های قرآنی است. استدلال عقلانی، فرایندی آگاهانه در راستای دستیابی به هدفی خاص است که به واسطه گزاره‌های عقلی صورت می‌پذیرد. پرسش اصلی آن است که اصول تربیتی استدلال عقلانی مبتنی بر دعوت انبیا در قرآن کریم چیست؟ روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی به شیوه استقرایی است که با استفاده از کدگذاری باز، داده‌های لازم از قرآن کریم جمع‌آوری و اصول شناسایی شده است. مهم‌ترین یافته‌ها عبارتند از: حقیقت‌گویی و واقع‌نگری، مقبولیت انتخابی، پرهیز از مضامین فراعقلی، اتکا بر براهین عالمانه، توجه به مقتضیات شناختی و عاطفی، تأکید بر اشتراکات، تسهیل ادراک و القای مفاهیم نوین. بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد که این اصول در دو حیطه اقتضایی و الزامی جای می‌گیرند. امکان و ضرورت به‌کارگیری اصول اقتضایی، به مقتضیات و شرایط وابسته بوده و اصول الزامی در هر شرایطی باید رعایت شود؛ زیرا اساساً مطلوبیت فرایند استدلال عقلانی، بدان وابسته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم؛ انبیا؛ استدلال عقلانی؛ اصول تربیتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری معارف اسلامی و مدیریت آموزشی، دانشگاه امام صادق(ع) پردیس خاوران، تهران، ایران
mona_afzali14@yahoo.com

** ss.keshavarz@yahoo.com

** استادیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

نظریه پردازی پیرامون «استدلال عقلانی»^۱ در اندیشه صاحب نظران، مورد توجه قرار گرفته است. معرفت عقلانی، ما را به مفهوم استدلال رهنمون می‌کند و می‌توان گفت، استدلال است که افراد را در فرایند عقل‌ورزی ارضا می‌نماید (بروم^۲، ۲۰۱۳). در نظریه «لاک»^۳، اساس آموزش، تعلیم اولیه ذهن برای انجام عملکرد عقلانی است؛ به نحوی که رفتار متربی در مواجهه با یک دلیل عقلی انعطاف‌پذیر شود (وارد^۴، ۲۰۱۰). به‌زعم «آگوستین»^۵، برای موفقیت در هدف تربیت یعنی کمال آدمی و پیوستن روح به خداوند، باید استعداد استدلال کردن کسب نماییم. به‌نظر «ارسطو»^۶ نیز انسان‌ها حیواناتی عقلانی‌اند، اگر فکر کنند، به‌صورت کامل‌تری به هدف می‌رسند (اوزمن^۷ و کراور^۸، ترجمه متقی‌فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۱ و ۹۵). «آکوئینی»^۹ هرچند معتقد به شناخت نخستین از طریق تجربه حسی بود؛ اما دانستن منطق را به‌همراه تجربه حسی ضروری می‌دانست (کاردان، ۱۳۹۰: ۸۲). به‌زعم دکارت^{۱۰}، مبنای ساختن اندیشه و ایجاد یقین در انسان، به‌جای تعصبات و تمایلات، باید برخاسته از استدلال باشد. «اسپینوزا»^{۱۱} نیز ایجاد فلسفه‌ای مبتنی بر قیاس ریاضی و دارای استدلالی جهان‌شمول را مطلوب می‌دانست (مایر^{۱۲}، ترجمه فیاض، ۱۳۷۴). «لیپمن»^{۱۳}، بر جایگزینی روش استدلالی فلسفه به‌جای روش‌های مرسوم آموزش، همچون سخنرانی و انتقال مطالب تأکید می‌کند (ستاری، ۱۳۹۱: ۱۲۹). به‌عقیده «دیویی»^{۱۴} نیز حتی مقیاس‌های کمی^{۱۵} مانند نتایج آزمون‌ها و داده‌های آماری زمانی می‌تواند به دانش علمی مبدل شود که بر استدلال‌های

1. Rational Reasoning
2. Broome
3. Locke
4. Ward
5. Augustinus
6. Aristotle
7. Ozmon
8. Craver
9. Tommaso Aquino
10. Descartes
11. Spinoza
12. Mayr
13. Lipman
14. Dewey
15. Quantitative

یقینی استوار باشد (گریسون^۱ و همکاران، ۲۰۱۲).

تأکید رویکرد اسلامی بر استدلال نیز قابل توجه است. در اصول بنیادی عقاید و گزاره‌های پیشین آن، معرفت استدلالی و عدم تقلید واجب است (موسوی، ۱۳۹۰: ۷۷). در بسیاری از آیات^۲ قرآن کریم به تعقل و تفکر دعوت و در شمار زیادی از آیات^۳ از استدلال برای تبیین‌ها استفاده شده است. «حتی ملاحظه برخی آیات قرآن^۴ دلالت دارد که خداوند، شیوه بحث و محاجّه با مخالفان را به پیامبر و امت آموزش می‌دهد» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۳۵). تأکید آموزه‌های اسلام و مکاتب تربیتی بر به‌کارگیری استدلال در فرایند تربیت، نشان‌گر جایگاه ویژه مضامین استدلالی در این زمینه است و می‌توان آن را بستری مهم در پرورش ساحت عقلی متربیان دانست. اما نباید از این نکته غفلت کرد که استدلال هم ممکن است سبب انحراف و گمراهی گردد. گاهی ما در جریان یک استدلال هم گرفتار خطا و اشتباه می‌شویم (اسمیت^۵، ترجمه بهشتی - فسایی، ۱۳۹۰: ۱۴۲). شاید این مسئله ناشت یافته از فقدان قواعدی باشد که رعایت آنها در این مسیر ضروری است. با در نظر داشتن این مسئله، می‌توان قرآن کریم را به‌عنوان یک منبع غنی هنجاری مورد کاوش قرار داده و اصول استدلال را از آن استخراج نمود.

پیش از این نیز پیرامون تربیت عقلانی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. زینلی (۱۳۹۸)، مهارت‌های عقل‌ورزی در قرآن کریم را با استفاده از روابط جانشین و هم‌نشین بررسی نموده و هدف آن ناظر بر استخراج اصول نبوده است. زکی‌زاده و ابراهیم (۱۳۹۷)، تربیت عقلانی در روش

1. Garrison

۲. «... إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ/... در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که می‌اندیشند» (سوره روم، آیه ۲۴) / (۲۴)

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ: و می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم» (ملک، آیه ۱۰)

۳. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْعَيْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ ذَٰلِكُمْ أَذْنِي أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ... ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است... (احزاب، آیه ۵۹).

۴. قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ رَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید)!» (جمعه، آیه ۶)

5. Smith

تعلیمی خضر علیه‌السلام را واکاوی کرده‌اند. این پژوهش معطوف به استخراج روش‌هاست؛ همچنین استقرای آن تام نیست و به آیات محدودی اختصاص دارد. رشیدی و همکاران (۱۳۹۶) در بخشی از پژوهش خود به استخراج اصول تربیت عقلانی به‌عنوان بایدها و نبایدها پرداخته‌اند. اما این اصول، مواردی مانند زهد، اندیشه‌ورزی و تدبیر را شامل می‌شود که به استدلال عقلانی مرتبط نیست و رویکردی کلی را دنبال می‌کند. در مجموع، براساس جستجو در ادبیات موجود، عمده پژوهش‌ها پیرامون استدلال عقلانی، ناظر به استخراج بایدهای آن از قرآن کریم نبوده و یا راهبردهای اقناعی در این زمینه ارائه نکرده‌اند. آنچه پژوهش حاضر را از سایرین متمایز می‌کند، این است که اولاً از بین مضامین کلی تربیت عقلانی، به‌طور خاص بر فرایند استدلال متمرکز است. همچنین تربیت استدلالی را به‌عنوان پدیده‌ای در معرض انحراف یا ارتقا در نظر می‌گیرد. بنابراین، در نظر دارد به‌منظور ارزش‌افزایی و پیشگیری از خط در فرایند استدلال، اصولی را به‌منزله چراغ راه پیش روی مربی قرار دهد و در این راستا از سیره انبیا به‌عنوان الگوهای تربیتی در قرآن کریم استفاده می‌شود. براین اساس این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که اصول تربیتی استدلال عقلانی مبتنی بر دعوت انبیا در قرآن کریم چیست؟

روش پژوهش

روش پژوهش از نوع کیفی بوده و به‌شیوه تحلیل محتوا انجام شده است. جامعه آماری، قرآن کریم است که در آن با استفاده از «نمونه‌گیری هدف‌مند»^۱ برخی آیات قرآن مرتبط با موضوع پژوهش انتخاب شد. «در نمونه‌گیری هدف‌مند، قصد محقق، انتخاب مواردی است که با توجه به هدف تحقیق، اطلاعات زیادی داشته باشند و از طریق آنها درک عمیقی از موضوع مورد مطالعه حاصل گردد» (گال^۲ و همکاران، ترجمه جمعی از مترجمین به اهتمام نصر، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۶۵ و ۳۶۶). جستجوی هدف‌مند بین آیات قرآن، مبتنی بر دعاوی انبیا به‌عنوان الگوهای تربیتی، مدنظر قرار گرفته و انتخاب آیات شریفه در سه حیطه صورت پذیرفت: ۱. انتخاب آیات ناظر بر دعوت و تبلیغ انبیا، از طریق بررسی آیات ناظر بر گفتگو (حاوی واژگانی مانند قال و انذر و مشتقات آنها) و آیات مشتمل بر واژه رسول، نبی و مشتقات آنها، اسامی انبیا، اقوام و ملل مختلف. ۲. بررسی آیات دارای

1. purposive sampling

2. Gall

کلیدواژگان مرتبط با استدلال (به لحاظ مفهوم لفظی)، مانند حجت، برهان، سلطان و بینه. ۳. انتخاب برخی آیات مشتمل بر محتوای استدلالی بدون در نظر داشتن کلیدواژه خاص. در این مرحله آیاتی رصد شد که اگرچه فاقد واژگان خاص بوده، ولی حاوی معانی هستند که می‌توان اصول استدلال را از آنها استخراج نمود. در نهایت، کلیه آیات قرآن کریم از نظر گذرانده شد و کدگذاری تا سرحد رسیدن به «اشباع نظری»^۱ ادامه یافت. در این راستا از بین آیاتی که ظاهراً به مقولات مشابه رهنمون می‌شوند، به بررسی تفسیری چند مورد اکتفا شده است.

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، از تحلیل محتوای استقرایی استفاده شده؛ بدین منظور کدگذاری و مقوله‌بندی انجام گرفت. «کدگذاری به معنای طبقه‌بندی واحدهای معنی‌دار متن است و به دو شکل اولیه و استنباطی صورت می‌گیرد. کدگذاری اولیه متن (کدگذاری باز)، پس از خواندن مکرر و دقیق مواد آن انجام می‌شود و مقولات اولیه یا کدهای اساسی استخراج می‌شوند» (ابوالعالی، ۱۳۹۲: ۹۲). در این پژوهش از کدگذاری باز استفاده شده است. شایان توجه است که گزاره‌های استدلالی در قرآن کریم گستره فراوانی را دربرمی‌گیرد و در این پژوهش مواردی مدنظر بوده که اولاً معطوف به کلام انبیا باشد و ثانیاً نبی در مقام مواجهه با انسان‌ها قرار داشته باشد. زیرا غایت واکاوی استدلال در این پژوهش، تربیت انسان است. بنابراین، مثلاً استدلال انبیا در گفتگو با ملائکه یا خداوند مدنظر نبوده است. همچنین جهت اجتناب از تفسیر به رأی و تحمیل نظرات شخصی بر قرآن کریم، تبیین مقولات انتخابی با استناد به تفاسیر معتبر قرآنی صورت پذیرفته است.

به عنوان مثال، آیات «۵۹ مائده»، «۲۱۹ بقره» و «۵۰ انعام» هر یک شامل بخشی از گفتار رسول اکرم (صلوات الله علیه) با مخاطبان هستند؛ همچنین دارای مضامینی اند که می‌توان مفهوم استدلالی را از آنها برداشت نمود. بنابراین، آیات مذکور، جزو نمونه انتخابی پژوهش قرار گرفتند. از این آیات، به ترتیب مفاهیم «رعایت دقت در صحت گفتار»، «عدم انکار منافع در کنار مضرات موردنهی» و «عدم تمسک به کذب برای رسیدن به هدف» استنباط شد. این مضامین به عنوان مصادیقی هستند که بر حقیقتی مشترک به نام اصل «حقیقت‌گویی و واقع‌نگری» دلالت دارند.

یافته‌های پژوهش

الف) واژه‌شناسی استدلال در قرآن کریم

مفهوم استدلال با واژگان متعددی در آیات شریفه قرآن مطرح شده است. مذاقه در تفاوت‌های معنایی بین الفاظ مذکور، مورد نظر این پژوهش نیست؛ زیرا مقصود مقتضی آن است که همه آنها بر معنای «دلیل» استوار هستند. از جمله این واژگان، «حُجَّه»، «برهان»، «سلطان»، «بینه» و مشتقات آنهاست که در ادامه تعریفی از هر کدام ارائه می‌شود:

«حُجَّه»: دلیلی روشن یا مقصدی مستقیم است که درستی یکی از دو نقیض را اقتضا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۱۹). این کلمه در اصل به معنای قصد بوده و بعداً اثر کثرت استعمال، در «به‌کرسی‌نشاندن مقصد و مدعا»، به کار رفته است. «محاچه» نیز به معنای ارائه حجت و دلیل در مقابل حجت طرف مقابل و اثبات مدعای خود یا ابطال حجت خصم است (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۳۲ و ۵۳۳).

«بُرْهَان»: مؤکدترین دلایل است که ناگزیر اقتضای صدق و راستی دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۱). مقصود از این کلمه، همواره سببی یقین‌آور است. مثلاً معجزه را برهان می‌نامند، زیرا یقین‌آور است. قرآن کریم دلیل و حجت را نیز برهان نامیده^۲ چون دلیل، حجت یقینی است که حق را روشن ساخته، بر دل‌ها حاکم می‌شود و جای تردیدی باقی نمی‌گذارد (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۴).

«بَیِّنَةٌ»: دلیلی روشن است که عقلی یا محسوس باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۵۷). این واژه به واضح‌نمودن بعد از ابهام و اجمال اشاره دارد، به نحوی که به وسیله ایجاد تمایز تحقق یابد. در واقع، اجزا از یکدیگر تمییز داده و کشف می‌شوند و موضوع مورد نظر از ابهام درآمده و تبیین می‌شود (مصطفوی، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۳۹۵).

۱. يَا يٰٓهَيَّا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا: ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم (نساء، آیه ۱۷۴).

۲. ... أَعْلَاءَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: ... آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلایلتان را بیاورید اگر راست می‌گویید» (نمل، آیه ۶۴).

«سُلْطَان»: واژه «السُّلْطَانَةُ» بر توانمندی در غلبه دلالت می‌کند. دلیل نیز سلطان نامیده شده، زیرا بر قلب‌ها هجوم آورده و بدان می‌رسد. البته بیشتر تسلط آن، نسبت به مؤمنان اهل علم و حکمت رخ می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۰).

بر مبنای مجموع تعاریف، استدلال عقلانی، فرایندی است آگاهانه، در راستای دستیابی به هدفی خاص که به واسطه گزاره‌های عقلی و منطقی صورت می‌پذیرد. در این فرایند، استدلال‌کننده می‌کوشد از طریق گفت و شنود عقلی، مقصود خود را به کرسی نشاند و اثبات نماید. از منظر تربیتی، مربی و معلم در جایگاه استدلال‌کننده، با طی مسیر مذکور، مرتبی را به سمت پذیرش هدفی خاص سوق می‌دهند.

ب) اصول تربیتی استدلال عقلانی در دعوت انبیا

اصل در علوم کاربردی، قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعمل کلی در نظر گرفت و به عنوان راهنمای عمل قرار داد. در حقیقت، اصل به صورت قضیه‌ای بیان می‌شود که حاوی باید است. بر این اساس، اصول تعلیم و تربیت، قواعدی است که به منزله راهنمای عمل، تدابیر تعلیم و تربیتی ما را هدایت می‌کنند (باقری، ۱۳۸۸: ۸۷). بر این مبنا، اصول تربیتی استدلال را می‌توان معیارهای عملی و راهنمای این طریق تلقی نمود. رعایت اصول مذکور، مربی را در فرایند استدلالی به تربیت صحیح فراگیران سوق می‌دهد.

اصول آموزشی استدلال عقلی را می‌توان در دو حیطه طبقه‌بندی نمود: دسته اول «اصول الزامی» است که رعایت همه آنها در هر شرایطی ضروری است. بدون مراعات این اصول، از ارزش استدلال عقلانی کاسته شده و هدف تربیتی نهفته در آن به سرانجام نخواهد رسید. در حیطه دوم، «اصول اقتضایی» قرار دارند که بر حسب شرایط گوناگون، به لحاظ ضرورت اقدامی، در مراتبی از طیف در حرکتند. در واقع، هر یک از اصول مذکور در برخی شرایط آموزشی امکان بروز یافته، در پاره‌ای از موارد ضرورت می‌یابد و در جایگاه دیگری به حاشیه رانده می‌شود. بنابراین، وابسته به شرایط و اقتضائات پیش آمده هستند. نقش آفرینان تربیتی به فراخور شرایط پیشامد، می‌توانند یک یا چندین اصل اقتضایی را به کار گیرند. در ادامه، تبیین بیشتری بر مبنای قرآن کریم ارائه می‌شود.

جدول ۱. اسناد مهمترین آیات منتخب مربوط به اصول تربیتی استدلال عقلانی در دعاوی انبیاء

نوع اصول	اصل تربیتی	متن آیات قرآن کریم
اصول الزامی	اعراض از مخاطب حق گریز	۲۰ آل عمران / ۶۸ انعام
	توجه به مقتضیات شناختی و عاطفی مرتبی	۳۱ یونس / ۲۵۸ بقره / ۱۸۸ اعراف
	حقیقت گویی و واقع نگری	۵۹ مائده / ۲۱۹ بقره / ۵۰ انعام
	مقبولیت انتخابی مرتبی	۲۸ ابراهیم / ۹۹ انسان / ۲۸ هود / ۲۰ آل عمران
	رعایت شایستگی گفتاری	۲۴ و ۲۵ سبأ / ۸۹ هود / ۲۸ هود
	پرهیز از مضامین فراعقلی	۱۸۷ اعراف / ۵۱ و ۸۵ اسراء / ۶۳ احزاب / ۲۵ و ۲۶ ملک
	انکاب به براهین عالمانه	۶۵ و ۶۶ آل عمران / ۱۴۸ انعام
	القای مفاهیم نوین	۲۴۷ بقره / ۷۹ یوسف / ۳۴، ۸۱ و ۷۷ یونس / ۵۳ توبه / ۱۵ فرقان
	اجتناب هدفمندانه	۶۶ - ۷۰ کهف
	به چالش کشاندن مخاطب	۶۵، ۶۶، ۷۰ و ۷۱ آل عمران / ۲۴ و ۶۳ انبیاء / ۱۴، ۵۰ و ۸۰ انعام / ۴۲ مریم / ۴ احقاف / ۷۱ - ۷۵ شعراء / ۳۸ یونس
اصول اقتضایی	تسهیل ادراک	۱۶ رعد / ۲۰ عنکبوت / ۲۹ اعراف
	تأکید بر اشتراکات	۶۴ آل عمران / ۷۹ انعام / ۸۴ - ۸۹ مومنون
	تبیین مواضع سود و زیان	۱۰۸ و ۱۰۹ شعراء / ۴۲ مریم / ۷۱ انعام / ۶۱ بقره / ۸۶ ص / ۴۷ سباء / ۵۹ احزاب / ۵ یوسف / ۳۰ نور

الف) اصول الزامی

اعراض از مخاطب حق گریز

کنش استدلالی، صرفاً برای حق طلبان و یا جاهلان منشأ اثر خواهد بود؛ زیرا هدف از استدلال

عقلانی، ایجاد آگاهی و تحریک عقلی مخاطب است. بنابراین، چنانچه مرتبی لجاجت ورزیده و به حقیقت پشت کند، بر ادامه فرایند استدلالی فایده‌ای مترتب نبوده و ثمره آن صرفاً تنش و اتلاف وقت برای دو طرف است. آیه شریفه قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلَمْتُمْ فَإِنْ أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ...: اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن و) بگو: «من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده‌ایم» و به آنها که اهل کتاب هستند [یهود و نصاری] و بی‌سوادان [مشرکان] بگو: «آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟» اگر (در برابر فرمان و منطوق حق)، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند؛ و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است...» (آل-عمران، آیه ۲۰). آیه می‌فرماید اگر افراد از اسلام اعراض کنند، فائده‌ای در احتجاج و مخاصمه با ایشان نبوده و سزاوار نیست درباره امر واضح و ضروری، مخاصمه شود. کسی که منکر امور ضروری و بدیهی است، بحث با او معقول نیست (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹۱ و ۱۹۲). البته باید توجه نمود که این اصل مربوط به ادامه فرایند استدلالی و نه آغاز آن است. زیرا در بدو امر، مرتبی باید در آزمون مواجهه با دلایل منطقی محک زده شود، تا بتوان میزان حق-طلبی او را سنجید. تلاش انبیا برای گفتگو با طاغوت زمان خود نیز در راستای همین مسئله و بر مبنای اتمام حجت تلقی می‌شود.

در آیه شریفه دیگری به اعراض از مخاطبان حق‌گریز دستور داده شده است: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...: هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند...» (انعام، آیه ۶۸). برخی مفسران این اعراض را به عدم همراهی با آنان معنا نموده‌اند: «از آنان اعراض کن، یعنی در عملشان شرکت نکرده و اگر میان آنان است، از ایشان جدا شود یا به نحو دیگری اعراض نماید» (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۹۹). البته معنای مضاعفی نیز می‌توان استنباط نمود که بر عدم کارآیی فرایند استدلال در این شرایط دلالت دارد: «از آنجا که در این مجالس، مجال استدلال و امکان احتجاج نیست، باید از آنها و سخنان یاوه‌شان رخ برتابند» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۵: ۵۱۸).

بنابراین به‌طور کلی، اعراض از مخاطبان، ممکن است پس از طرح استدلال و به‌دلیل تکذیب مکرر محتوای آن باشد که در این صورت ادامه بحث بی‌فایده است؛ یا اینکه ضرورت اعراض، فارغ

از طرح اولیه هرگونه برهان، از ویژگی تکذیب آیات الهی توسط آنان نشئت گیرد؛ در این صورت نیز اساساً بستری برای طرح استدلال فراهم نبوده و باید آن را به زمان دیگری موکول نمود.

توجه به مقتضیات شناختی و عاطفی

براساس آیات شریفه قرآن، ارائه استدلال باید از گوناگونی گستره برخوردار باشد. گاهی اقامه حجت در یک موقعیت، اثربخش بوده ولی برای مخاطب دیگر مؤثر نخواهد بود. مثلاً، قرآن کریم به پیامبر دستور می‌دهد که دلایل متعددی را برای اثبات ربوبیت خداوند مطرح سازد: «قُلْ مَنْ يُرِزُّكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ...» بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟...» (یونس، آیه ۳۱) این حجت‌ها سه نوع است: حجت اول از راهی اقامه شده که وثی‌ها و بت پرستان آن را معتبر می‌دانستند... حجت دوم از نظر عامه مؤمنین معتبر است... و حجت سوم، قلوب خاصه مؤمنین متمایل بدان است... (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۷۰ و ۷۱). بنابراین، اگر مؤمنان عوام در صف خواص درآیند، حجت سوم برای آنان نیز مؤثر خواهد بود. ملاحظه می‌شود که براساس تنوع ویژگی مخاطب، از براهین گوناگونی استفاده شده است.

از دیگر مواردی که می‌توان این اصل مهم را از آن استنباط نمود، آیه شریفه زیر است: «الْم تَرِ إِلَى الْأَذَى حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الْأَذَى يُحْيِي وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الْأَذَى كَفَرَ: آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [نمرود] که با ابراهیم در باره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود؛ (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود؛) هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند» او گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم» (و برای اثبات این کار و مشتبّه‌ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد) ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد؛ (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی)، خورشید را از مغرب بیاور» (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد...» (سوره بقره، آیه ۲۵۸). نمرود در این

حادثه مغالطه نموده و ابراهیم علیه السلام فهمیده بود که اگر بخواهد وجه مغالطه را بیان کند، احدی از حضار تصدیقش نمی‌کند (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۳۶ و ۵۳۷). باید توجه کرد که مسئله حیات و مرگ، سند گویاتری بر علم و قدرت پروردگار محسوب می‌شود و اگر افراد روشن ضمیری در آن مجلس بودند، طبعاً با این دلیل قانع می‌شدند؛ ولی برای آنان که درک کافی نداشتند و ممکن بود تحت تأثیر سفسطه قرار گیرند، طلوع و غروب خورشید را مطرح ساخت تا حق بر هر دو دسته روشن گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۸۸). ملاحظه می‌شود که درجه معرفت مخاطبان، در انتخاب نوع استدلال حضرت اثرگذار بوده است. ایشان استدلال اول را برای بخش عمده‌ای از افراد حاضر در صحنه، فاقد تأثیر مطلوب دانسته و به مقتضای شرایط، شکل آن را تغییر داده‌اند.

بنابراین، استدلال‌ورزی در تربیت، باید از تنوع روشی برخوردار باشد و براین اساس، شناخت موقعیت و آگاهی از ظرفیت شناختی و عاطفی مخاطبان، از بایسته‌های پیش از آغاز به استدلال است. این اصل، بیش از همه وجود تفاوت‌های فردی در متربیان را ارج می‌نهد. همچنین به دلیل طرح یک مبحث از جوانب گوناگون، برای یک فرد نیز امکان اقتناع بیشتر را فراهم می‌سازد و به افت‌وخیزهای ادراک یک انسان نیز در مسیر تربیتی توجه می‌کند.

حقیقت‌گویی و واقع‌نگری

اساساً دلایل، اقسام گوناگونی دارد. برخی همیشه اقتضای صدق داشته و در مواردی همواره مقدمات کذب وجود دارد. بخشی دیگر به صدق و دسته‌ای به کذب نزدیک‌تر است؛ گاهی هم اقتضای صدق یا کذب یکسان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۱). در این میان، استدلال مبتنی بر مقدمات غیرواقعی یا کذب، به لحاظ ماهوی فاقد ارزش است و حتی با گذر زمان، غیرواقعی بودن آن برای متربی آشکار شده، اثری نامطلوب برجای می‌گذارد؛ زیرا تربیت صحیح، با صداقت در گفتار و عمل پیوند خورده است. از سوی دیگر توجه به واقعیت‌ها نیز در فرایند استدلال، اعتماد متربی را جلب نموده و دلیل صدق گفتار مربی تلقی می‌شود.

در آیه شریفه زیر می‌توان دقت در مطابقت با واقع را مشاهده نمود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقِمُونَ مِمَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ». بگو: «ای اهل کتاب، آیا به ما خرده می‌گیرید؟ (مگر ما چه کرده‌ایم) جز اینکه به خداوند یگانه، و به آنچه بر ما

نازل شده، و به آنچه پیش از این نازل گردیده، ایمان آورده‌ایم و این، به‌خاطر آن است که بیشتر شما، از راه حق، خارج شده‌اید» (مائده، آیه ۵۹). جمله پایانی آیه، بیان علت جمله قبل است: «شما توحید و تسلیم در برابر کتب آسمانی را بر ما ایراد می‌گیرید؛ زیرا بیشتر شما فاسق شده‌اید...». ملاحظه می‌شود که همه اهل کتاب را مورد انتقاد قرار نمی‌دهد، بلکه حساب اقلیت صالح را با کلمه «اکثر» به دقت جدا کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۴۱ و ۴۴۲).

آیات دیگری نیز بر واقع‌نگری دلالت دارد. مانند: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است (بقره، آیه ۲۱۹)». در این آیه به نوعی فلسفه حکم مذکور را ذکر نموده تا پذیرش حرمت آن در گام‌های بعدی آسان‌تر شود (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱). بنابراین، بیان آیه را می‌توان نوعی استدلال ضمنی برای حکم تحریم تلقی نمود. اما نکته آنکه «آیه از منافع شراب و قمار چشم نمی‌پوشد و موضوع را به‌نحوی مطرح می‌کند که قدرت تعقل و تفکر در انسان زنده شود» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۴۳). مثلاً شراب منافی چون کاستن بار روانی مشکلات و فرار از دشواری به عالم خیال را به‌دنبال دارد. آیه، این واقعیت را انکار نمی‌کند، بلکه با استدلال، از ایجاد توازن بین مضرات و منافع، سنگین‌تر بودن خسارت را نتیجه گرفته و مخاطب را به تفکر عقلی در این معادله وامی‌دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۲۲۰). بنابراین، مری نیز باید در فرایند استدلالی، واقع‌بین باشد و در مواقع ضرورت نیز حقایق را بر زبان جاری سازد. در تربیت، این نکته مهم است که برای دستیابی به هدف اقناع، توسل به هر وسیله‌ای جایز نیست. غایت تربیت، تعالی مرتبی است؛ چنانچه مقدمات استدلال با یکی از ارزش‌های دینی (مانند صداقت) مغایر باشد، نه تنها مرتبی را از جهت معنوی رشد نمی‌دهد، بلکه ممکن است وی را به ورطه الگوگیری غلط بکشاند. البته حقیقت‌گویی به معنای بیان همه واقعیات نیست؛ بلکه مقصود آن است که این حقایق نباید انکار شده و یا از نظر مری مردود انگاشته شود.

مقبولیت انتخابی مرتبی

در برخی تبیین‌های اندیشمندان غربی، در استدلال عقلانی، نوعی اجبار و محدودکنندگی برای انسان مفروض دانسته شده است (مایر، ۲۰۱۱). به‌نظر می‌رسد این رویکردی افراطی است که با

آموزه‌های قرآنی مغایر است. مطابق دیدگاه قرآن کریم، استدلال انبیا برای ایمان آوردن مردم، باید با مقبولیت اختیاری آنان توأم باشد: «...أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ... آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (ایمان اجباری چه سودی دارد؟)» (انسان، آیه ۹۹). «خداوند به پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) می‌فرماید: «نباید در این باب خود را خسته نمایی؛ زیرا تو قادر نیستی مردم را مجبور بر ایمان کنی و ایمانی که از روی اکراه باشد خواست ما نیست (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱۸۷).

از سوی دیگر، استدلال عقلانی از منظر قرآن، هیچ‌گونه محدودیتی برای آزادی بشر به دنبال ندارد و اساساً اجبار با ماهیت استدلال عقلی در تراحم است. یکی از شواهد این مدعا، کلام نوح (علیه‌السلام) است: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ يَدَيْهِ مِن رَّبِّي وَءَاتَنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمُ نَارًا مِّن مَّوَاهِبِهَا وَآتَيْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ: (نوح) گفت: «اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد - و بر شما مخفی مانده - (آیا باز هم رسالت مرا انکار می‌کنید)؟! آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم، باینکه شما کراهت دارید؟ (ابراهیم، آیه ۲۸)». بنابراین، بر انبیا اقامه حجت بر قوم به معجزه یا برهان قطعی لازم است، تا عذری بر احدی باقی نماند؛ ولی از قوم سلب اختیار نمی‌شود؛ اگر ایمان آوردند سعادت‌مند و اگر مخالفت کردند معذب می‌شوند، الزام و اجباری در کار نیست (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷: ۳۸). بر این اساس، مربی نباید تلاش کند که دلیل عقلی را در ذهن مخاطب فرو کوبد، یا او را وادار به پذیرش نماید. زیرا در این صورت، پذیرش آن دیگر عقلی نبوده و ناهشیار تلقی می‌شود. اساساً پذیرش اجباری در حیطه عقاید و امور عقلی، ظاهری و سطحی است. بنابراین با گذر زمان و در مواجهه با بحران‌ها رنگ باخته و متزلزل می‌شود. بنابراین، پایداری نتایج استدلال، باید مدنظر مربیان قرار گیرد که از طریق استحکام‌بخشی دلیل، خودانتخابی و پای‌بندی مرتب را در طول زمان مورد هدف قرار دهند.

رعایت شایستگی گفتاری

در سیره تربیتی انبیا، هیچ‌گونه کلام ناشایستی حتی با مخاطبان لجوج و معاند دیده نمی‌شود. برخی آیات نیز ادب و احترام در گفتار را به نحو برجسته‌ای نشان می‌دهد: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنْ

۱. روش‌های عادت، تلقین، تحمیل در تربیت در جای خود ارزشمند هستند. در اینجا مقصود این است که بین روش‌های ناهشیار با فرایند استدلال عقلی مناسبتی وجود ندارد.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ قُلْ لَأَسْأَلَنَّ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ: بگو: «چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟» بگو: «اللَّهُ، و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم» بگو: «شما از گناهی که ما کرده‌ایم سؤال نخواهید شد، (همان‌گونه که) ما در برابر اعمال شما مسئول نیستیم» (سبأ، آیه ۲۴ و ۲۵). عبارت پایانی آیه ۲۴، می‌تواند بنیان یک دلیل را تشکیل دهد که توأم با نهایت انصاف و ادب است، به گونه‌ای که طرف مقابل از مرکب لجاج پائین آید. می‌گوید: مسلماً ما یا شما بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم. اشاره به این که عقیده ما و شما با هم تضاد روشنی دارد، بنابراین ممکن نیست هر دو حق باشد؛ چراکه جمع بین نقیضین امکان ندارد، اکنون بیندیشید کدام یک هدایت یافته و کدام یک گمراه است؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۸۲). در آیه ۲۵ نیز از عمل خود تعبیر به جرم و از عمل مشرکین تعبیر به عمل کرده و هر دو را جرم نخوانده و فرمود: «عما اجرمتنا و عما تجرمون»؛ بدان- جهت که در مناظره رعایت ادب را کرده باشد (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۶۵).

از آیات دیگری نیز می‌توان این اصل را فهم نمود. مثلاً شعیب پیامبر علیه‌السلام فرمود: «وَايَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ...» و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید...» (هود، آیه ۸۹). ایشان سخنان حساب‌شده و دلنشینی ایراد نموده و گفتارش را با صبر و حوصله و متانت و دلسوزی تمام ایراد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۱۲ و ۲۱۳). این نحوه بیان می‌آموزد که حتی با مخالفان نیز باید با لحن خوب سخن بگوییم (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۱۱). رعایت ادب در گفتار، از ضروریات تحقق اهداف تربیتی در استدلال عقلانی است که در صورت فقدان آن، علی‌رغم صحت استدلال، اقناعی برای متربی حاصل نخواهد شد.

پرهیز از مضامین فراعقلی

یکی از کژروی‌های اندیشه در تربیت غیراسلامی، اتکای بیش‌ازاندازه بر عقلانیت انسان است. در اومانیسیم، انسان، محور همه امور و صاحب عقلی است که به‌تنهایی قادر به تدبیر سرنوشت خویش است (واثق غزنوی، ۱۳۹۰). به سبب این خطای مبنایی، روش استدلال، برای آموختن هر

امری مناسب انگاشته می‌شود. حال آنکه برخلاف این تصور، عقل انسان محدوده کارآمدی معینی دارد و بسیاری از امور مانند حقایق متافیزیکی را در خود جای نمی‌دهد. بخش زیادی از احکام شریعت نیز بر مبنای همین مسئله براساس روح تعبد وضع شده و عقل انسان به فلسفه حقیقی آن دست نمی‌یابد. از این رو، روش استدلال برای رهیابی به این قضایا رهنمود مناسبی نخواهد بود.

در آیاتی از قرآن، به برخی پرسش‌های انسان پاسخ داده نشده است. مثلاً، سؤال از ماهیت روح را این گونه جواب می‌گوید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا: و از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است» (اسراء، آیه ۸۵). براساس آیه، حقیقت روح، فوق فهم و دانش بشر و سرّی از اسرار الهی است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۱۳). می‌فرماید آن علم به روح که خداوند به شما داده اندکی از بسیار است، زیرا روح موقعیتی در عالم وجود دارد و آثاری در این عالم بروز می‌دهد که بسیار بدیع و عجیب است و شما از آن بی‌خبرید (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۷۶).

همچنین در یکی دیگر از آیات، خطاب به پیامبر (صلوات الله علیه) آمده: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَأَبْلُغُنَّهَا لِقَائِي إِذَا هِيَ...: درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند، کی فرامی‌رسد؟! بگو: «علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد...» (اعراف، آیه ۱۸۷). در اینجا حضرت در چگونگی سؤال مردم را هدایت می‌کند، تا از مطالب سودمند بپرسند، نه غیرسودمند؛ چون بعضی امور جزء اسرار غیبی‌اند و علم آنها در اختیار کسی نیست؛ مانند تاریخ وقوع قیامت (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۳۱: ۴۰۹). نهی از پرسش در موارد فراعقلی نشان می‌دهد که به طریق اولی استدلال در این مواضع ناکارآمد و بی‌فایده است. بنابراین، در تربیت انسان نیز باید این مهم را منظور داشت و نباید مضامین فوق عقلی را به حصار استدلال درآورد. چه اینکه نه تنها فهم نشده، بلکه انحرافات ادراکی را نیز در پی خواهد داشت.

اتکا بر براهین عالمانه

توانمندی مربیان، همواره جهت دستیابی مطلوب به اهداف تربیتی، مورد تأکید قرار دارد. در این حیطة، استدلال عالمانه مرتبه ویژه‌ای داشته و برخی آیات نورانی قرآن کریم احتجاج بدون مبنای علمی را مذمت نموده است. در یکی از آیات در نکوهش اهل کتاب می‌فرماید: «هَاتُتُمْ هَؤُلَاءِ

حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفتگو و ستیز کردید؛ چرا درباره آنچه آگاه نیستید، گفتگو می‌کنید؟! و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید (آل عمران، آیه ۶۶)». اساساً گفتگو بدون آگاهی، منجر به فاصله از حقیقت و گرفتاری در جهل و سطحی‌نگری می‌شود. امام صادق (علیه‌السلام) برخی اصحابشان را از پرداختن به علم کلام نهی و عده‌ای را امر می‌فرمود. زیرا دسته اول در این زمینه ضعیف و گروه دوم قوی بودند. چنین وضعی حتی موجب می‌شود مخاطبان بهانه-ای برای رد کلام مربی به دست آورند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶).

از آیه ۱۴۸ انعام نیز می‌توان اصل مذکور را فهم نمود. این آیه، ادعای کذب مشرکان را فاقد مبنای علمی معرفی نموده و آن را مبتنی بر ظن و گمان می‌داند: «...قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ...» بگو: «آیا دلیل روشنی (بر این موضوع) دارید؟ پس آن را به ما نشان دهید؟ شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید، و تخمین‌های نابجا می‌زنید» (انعام، آیه ۱۴۸). در این آیه احتجاجی ذکر شده که کفار بر کفر و تحریم حلال خود کرده‌اند. پاسخ پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) به آنان این است که شما در آنچه بدان احتجاج می‌کنید، عالم نیستید و جز به ظن و تخمین اعتماد ندارید (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۵۰۴). براین مبنای، چنانچه فرایند استدلال، مبتنی بر ظن و گمان بوده و مربی دلیلی یقینی در این مسیر در دست نداشته باشد، علاوه بر عدم اقتناع متریبان، مرجعیت علمی خود در سایر موارد آموزشی را نیز از دست خواهد داد. علم قطعی نسبت به همه جوانب پدیده مورد استدلال و نیز دلایل لازم برای راهیابی به آن، از ضرورت‌ها در این زمینه به‌شمار می‌رود.

ب) اصول اقتضایی

الفای مفاهیم نوین

مربی‌ان شایسته هر فرصتی را برای آموزش، مغتنم می‌شمارند. در خلال فرایند استدلال نیز، می‌توان مفاهیم جدیدی را به شنونده منتقل نمود که هدف اولیه از استدلال، دستیابی به آن نبوده است. مضامینی که به‌طور مضاعف، بر براهین افزوده می‌شود و به شکل ضمنی، آگاهی مخاطب را افزایش می‌دهد. مثلاً می‌توان به آیه شریفه زیر اشاره نمود که ماجرای احتجاج یکی از اقوام بنی اسرائیل با پیامبر خود را توصیف می‌کند: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا

أَنى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ... و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است...» (بقره، آیه ۲۴۷). پیامبرشان به آنان پاسخ داد که اگر طالوت مال ندارد، خداوند دو چیز به او عنایت فرموده که به واسطه آن دو بر شما برتری دارد و لایق مقام پادشاهی است: یکی علم که به واسطه آن تدبیر امور کشوری و لشگری بکند و دیگر بسطه در جسم یعنی قدرت و شجاعت که لازمه پیشوایی است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۰۴). او همچنین ضمن این بیان، به ایشان فهمانده که نسب عالی و ثروت، هیچ امتیازی برای رهبری نیست چون هر دو اعتباری است، ولی دانش و نیروی جسمانی امتیازاتی واقعی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۳۸). بنابراین، پیامبر آنان، ضمن بیان دلیل، مفهوم نوینی را به مخاطبان منتقل نموده است؛ اینکه معیار فرماندهی اثربخش، وجود دانش و نیروی جسمانی است و دارایی و منزلت، در این زمینه معیار نیست.

قرآن کریم در جای دیگری نیز کلام یوسف علیه‌السلام به برادرانش را بیان فرموده که می‌تواند منشأ استنباطی برای این اصل باشد: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مِنْ وَجْدِنَا مَتَاعًا عِنْدَهُ إِنْنا إِذَا لَطَلْمُونَ: گفت: «پناه بر خدا که ما غیر از آن کس که متاع خود را نزد او یافته‌ایم بگیریم؛ در آن صورت، از ظالمان خواهیم بود» (یوسف، آیه ۷۹). استدلال یوسف علیه‌السلام این است که اگر یکی از شما را بگیرم، بی‌گناه را به‌جای گناهکار گرفته‌ام و این ظلم است و از ظلم به خدا پناه می‌برم (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۱۶۲). همچنین این بیان، دلالت ضمنی بر این مطلب دارد که «خداوند هرگز ظلم نخواهد کرد و از آن منزّه و میراست» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۷۴). ملاحظه می‌شود که اهتمام به این اصل، بستر مؤثری برای آموزش غیرمستقیم فراهم نموده و به واسطه آن می‌توان رهنمودهای تربیتی را در ساختار فرایند استدلالی گنجانید؛ به‌ویژه هنگامی که بستر آموزش مستقیم به دلایلی مانند عدم پذیرش مخاطبان فراهم نباشد.

اجتناب هدف‌مندانه

حقیقت آن است که گوناگونی مخاطبان تربیت، تنوع اسلوب‌های پرورشی را می‌طلبد؛

تأخیری که گاهی لازم است جهت تعالی متریبان، از بیان دلیل خودداری ورزید. از مواردی که می‌توان حذف یا تأخیر در استدلال را فهم نمود، ماجرای ملاقات موسی و خضر علیهم‌السلام است. این جریان در خلال مجموعه آیاتی از قرآن کریم آورده شده که به جهت رعایت اختصار، بخش ابتدایی آن در اینجا ذکر می‌شود: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنِّي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا / قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا / وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا / قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا / قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا: موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» گفت: «تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی / و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبایی باشی؟!» (موسی) گفت: «به خواست خدا مرا شکیبایی خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد»؛ (خضر) گفت: «پس اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی، از هیچ چیز مپرس تا خودم (به موقع) آن را برای تو بازگو کنم» (کهف، آیات ۶۶-۷۰). طبق این آیات شریفه، خضر علیه‌السلام اقداماتی انجام می‌دهد که به ظاهر خارق عادت و عقل است. موسی علیه‌السلام چندین بار اعتراض نموده، ولی خضر در جایگاه معلم، از بیان دلایل این اقدامات اجتناب می‌ورزد؛ با اینکه فهم این استدلال‌ها خارج از محدوده عقلی موسی به‌عنوان متعلم نبوده است. به بیان تفسیر المیزان: «هنگامی که آن عالم (خضر)، معنا و تأویل کرده‌های خود را بیان کرد، موسی تغییری نکرد (حالش دگرگون نشد)، بلکه هنگام دیدن آن کرده‌ها در مسیر تعلیم بر او تغیر کرد و وقتی خضر برایش معنا نمود، قانع شد... پس «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا...» یعنی تو طاقت روش تعلیمی مرا نداری، نه اینکه تو طاقت علم را نداری» (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، -۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۷۵). با این وجود خضر علیه‌السلام، مصلحت دانست که بیان حکمت رفتارها را به تأخیر اندازد. چنانکه از آیات بعدی فهمیده می‌شود، کم‌صبری موسی علیه‌السلام در مواجهه با این جریان تعلیمی، بر خودش آشکار می‌گردد؛ با اینکه در ابتدای امر، چنین گمانی درباره خود نبرده است. بنابراین، مربی ممکن است با هدف تعالی فکری متربی، گاهی بیان استدلال را به تأخیر انداخته یا کشف آن را به خود وی واگذارد. همچنین با این اقدام، ملکه صبر را در مواجهه با مشکلات در او ایجاد می‌سازد؛ تا در دستیابی به راه حل، پیش از موعد آن تعجیل نرزد (فضل‌الله، -۱۴۱۹ق، ج ۱۴). از سوی دیگر، ممکن است گامی دشوار در فهم یک پدیده، بر ارزش آن افزوده و آن را در ذهن متربی نهادینه کند. این مسئله به‌ویژه برای متریبانی که به فهم دلیل مسئله اشتیاق

بالایی نشان می‌دهند، کاربرد دارد. همچنین تأخیر در بیان دلیل، به سان جریان موسی و خضر، می‌تواند مربی را بر کشف کاستی‌های وجودی‌اش آگاه سازد و مهارت مدیریت یادگیری را در وی تقویت نماید.

پژوهشگران بسیاری معتقدند که باید به مربی فرصت توسعه دانش، توانمندی و مهارت داده شود، تا آنان را بر کنترل یادگیریِ خویشان قادر سازد. این مسئله، رویکردی از تعلیم را می‌طلبد که برای فراشناخت^۱ ارزش قائل باشد (بنکس^۲، ۲۰۱۲: ۷۵). یکی از اهدافی که به واسطه اجتناب از بیان دلیل محقق می‌شود، شکوفایی دانش و خودکاوی مربی است که به باورشدن مهارت‌های فراشناختی در وی منجر می‌شود.

به چالش کشاندن مخاطب

اساساً تربیت، یک فرایند تعاملی و دوجانبه است. استدلال، هر اندازه مربی را به جنبش واداشته و تربیت را از حالت انفعالی و یک‌جانبه دور نگه دارد، اثربخش‌تر خواهد بود. به چالش کشاندن مربی در فرایند استدلال، به روش‌های گوناگون قابلیت تحقق دارد. مثلاً می‌توان در خلال پرسش از مخاطب، دلیل را به او القا نمود. این روش، در مکتب اندیشمندانی چون سقراط سابقه دیرین داشته است. «سقراط از شاگردانش می‌خواست به او درس بدهند و برای سؤالاتی که عنوان می‌کرد، بهترین پاسخ‌ها را ارائه کنند. آنگاه ایشان را در بررسی و امتحان انتقادی آنها، اصلاح این پاسخ‌ها و تصحیح هر چه بیشترشان تا سرحد نیل به حقیقت، یاری می‌کرد» (اسمیت، ترجمه بهشتی فسایی، ۱۳۹۰: ۴۴). دیویی نیز معتقد است که آموزش سنتی، صرفاً بر رام‌شدن و اطاعت مربیان استوار است، اما در آموزش پیشرو، فراگیران خودشان عمل کرده و می‌آموزند (دیویی، ۲۰۰۷).

در قرآن مجید، شمار کثیری از دعاوی انبیا، به پرسش‌گری و به جنبش واداشتن مخاطب مزین است. به عنوان مثال: «قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَخْخَدُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ: بگو: «آیا غیر خدا را ولیّ خود انتخاب کنم؟! (خدایی) که آفریننده آسمان‌ها و زمین است؛ اوست که روزی می‌دهد، و از کسی روزی نمی‌گیرد...» (انعام، آیه ۱۴). خداوند در این جمله رسول گرامی خود را دستور می‌دهد که از راه سؤال و جواب آنان را به خطایشان واقف سازد (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ج ۷: ۴۲). حضرت از مقدمه‌ای بهره گرفته که هم معقول است و هم مقبول خصم؛

1. Metacognition
2. Banks

اینکه برآورنده نیازهای مادی شما تنها خدای بی نیاز است نه بت‌ها و ارباب متفرق (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۴: ۵۱۸).

فعال بودن متربی، از جنبه‌های دیگر نیز در اثربخشی استدلال مؤثر است. آیه شریفه می‌فرماید: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي... آیا آنها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: دلالتان را بیاورید، این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [پیامبرانی] است که پیش از من بودند... (انبیاء، آیه ۲۴)». این کلام از قبیل منع با ذکر دلیل است و از اصطلاحات فن مناظره است، یعنی شخص، از طرف مقابل که مدعی است، دلیل بخواهد و بگوید از تو دلیل می‌خواهم زیرا خودم دلیلی برخلاف ادعای تو دارم (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۸۵). زمانی که مقصود، رد ادعای مخاطب باشد، مربی از او برای ادعایش دلیل خواسته و ناکامی وی از بیان حجت، به نحوی او را به میدان تسلیم و پذیرش می‌کشاند. این شیوه به‌ویژه هنگام اصرار مخاطبان بر ادعای نادرست خود، کارآمد تلقی می‌شود.

روشن است که لازمه مشارکت دادن متربیان در چالش استدلالی، وجود میزان کافی از بلوغ فکری و شناختی در آنهاست. مثلاً در پرسش از مخاطبان، باید سؤالات مطرح‌شده متناسب با سطح ادراک و باورهای آنان باشد. در دلیل‌خواهی نیز، اساساً معرفتی پیشینی برای متربی مفروض داشته شده که مدعای وی بر آن مبتنی است. بنابراین، در تربیت خردسالان به دلیل ضعف مبادی معرفتی، مشارکت متربیان در چالش عقلی، باید محدودتر و یا با تسهیل بیشتری از سوی مربی همراه شود.

تسهیل ادراک

گاهی مشاهده می‌شود که در برخی مراتب عقل‌ورزی، دشواری‌هایی بروز می‌نماید و رفع آن نیازمند تسهیل و ایجاد آمادگی است. «خداوند درباره همه فرستادگان الهی فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيَلْسَنَ قَوْمِهِ: ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم» (ابراهیم آیه ۴)؛ یعنی هم-زبانی پیامبر با قومش، در تبلیغ رسالت و تفهیم دعوت خود و فهمیدن سخن قوم، اهمیت ویژه‌ای دارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۹: ۲۸۷). بنابراین، منظور از تسهیل ادراک، به‌حداقل رساندن اختلاف سطح بین دلیل عقلی و معرفت متربی است؛ یعنی سطح انتزاع دلیل را پایین آورده و یا میزان معرفت متربی را بالا ببریم. به‌منظور تحقق این اصل، انبیا ضمن بیان استدلال، از روش‌هایی نظیر طرح مثال، تشبیهات معقول به محسوس، تأکید بر بدیهیات عقلی و ... بهره می‌بردند. در آیه

شریفه زیر به یک مثال قرآنی اشاره شده است: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ...: بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟» بگو: «اللَّهُ» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!))» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمت‌ها و نور برابرند؟!...» (رعد، آیه ۱۶). آیه به پیامبر (صلوات الله علیه) دستور می‌دهد که دو مثال برای مشرکین بزند، اولاً حال مؤمن و کافر را مجسم سازد و با مثال دوم وضع ایمان و کفر را بیان کند (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۴۴).

همچنین در برخی آیات از نمونه‌های حسی و عملی موجود، به منظور ایجاد تقریب در ذهن مخاطب استفاده شده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ...: بگو: «در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می‌کند...» (عنکبوت، آیه ۲۰). این آیه دستور به پیامبر (صلوات الله علیه) بر اتمام حجت با مشرکین است که چگونه خدا آنها را بدون الگوی قبلی و حساب و عددی معین آفریده، این دلیل قاطعی است بر این است که قدرت او حساب و اندازه ندارد، پس نشئه آخرت را هم مانند نشئه اول خلق می‌کند (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۷۴). در واقع، در این آیه به منظور تسهیل در ادراک مفهوم عمیق معاد، از ذکر نمونه در حیات دنیوی بهره برده است؛ یعنی سطح انتزاع دلیل عقلی را پایین آورده و به ادراک مخاطبان نزدیک ساخته است.

تأکید بر اشتراکات

به طور کلی، اسلوب گفت و شنود در اسلام، بر نقاط مشترک استوار بوده و بر اختلافات تأکید نمی‌ورزد. به کارگیری زبان و احساس مشترک در جریان تربیت، سبب نزدیکی افکار و ایجاد تفاهم می‌شود (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶). تأکید بر اشتراکات و عقاید مورد پذیرش مرتبی، اصل مهمی است که طرفین جریان تربیت را به یکدیگر نزدیک خواهد ساخت. شیوه تعامل پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) با برخی اهل کتاب نیز بر همین مبنا بوده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...: بگو:

ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد...» (آل عمران، آیه ۶۴). این آیه دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیین‌های اهل کتاب است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۹۳). همچنین در آیه دیگر، ابراهیم (علیه السلام) صریحاً از پروردگارش اسم نبرده، بلکه وصفی را ذکر کرده که حتی مشرکین هم در آن نزاعی ندارند (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۶۸): «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا...: من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم...» (انعام، آیه ۷۹). بنابراین، این اصل در جریان جذب نمودن افراد به مسیر مورد هدف به طور کلی لازم است، اما هنگامی کاربرد بیشتر می‌یابد که مربی ناگزیر است به مراتب حداقلی در فراگیران رضایت دهد.

تبیین مواضع سود و زیان

فرایند تربیت صحیح، عمدتاً معطوف به تکامل متریان بوده و بی‌طرفانه و فارغ از منفعت‌طلبی بروز می‌یابد. بدون شک، تنویر این مواضع، ثمرات مفیدی در اقتناع متربی به دنبال دارد. در قرآن مجید آیات متعددی وجود دارد که انبیای عظام، زیرساخت استدلال را با منافع و مضرات پیش روی مخاطب پیوند زده و یا هرگونه نفع و ضرر ناشی از دعوت را برای خود نفی می‌کنند. مثلاً حضرت نوح علیه السلام دعوت به تقوا نموده و ضمن آن فرمود: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ: من برای این دعوت، هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم؛ اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است (شعراء، آیه ۱۰۹)». انگیزه‌های الهی معمولاً دلیل بر صداقت مدعی نبوت است و انگیزه‌های مادی بر هدف سودجویی دلالت دارد. بنابراین، مقصود این است که مخاطب احساس کند گوینده، دلسوزانه سخن می‌گوید و منافع شخصی در این کار ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۸۱ و ج ۱۸: ۸۷ و ۸۸).

از سوی دیگر می‌توان از گزینه منفعت‌خواهی افراد، در راه تربیت آنان استفاده نمود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۸۹). این جنبه از اصل مذکور، معطوف به دلیلی است که نفع و ضرر متربی را برای او آشکار می‌سازد... از آن جمله کلام ابراهیم علیه السلام در این زمینه است: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا: هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر، چرا چیزی را

می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ مشکلی را از تو حل می‌کند؟! (مریم، آیه ۴۲)». این بیان، یکی از بهترین دلائل نفی شرک است، زیرا یکی از انگیزه‌های انسان در شناخت پروردگار، انگیزه سود و زیان است یا «دفع ضرر محتمل» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۷۷). به این مهم در آیه زیر نیز تصریح شده است: «قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا... بگو: «آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال ما دارد، نه زیانی...» (انعام، آیه ۷۱)». اصل مذکور را به دلیل دارا بودن ماهیت عقلانی، می‌توان فی نفسه یک استدلال تلقی نمود. چنانچه در آیات ۱۰۸ و ۱۰۹ سوره شعراء، انتفای منفعت از مربی، گواه مدعای نوح علیه‌السلام معرفی شد. همچنین باید گفت که اصل فوق دارای ماهیت تشکیکی است. بدین معنا که نفع و ضرر، هر دو جنبه مادی و معنوی را دربرمی‌گیرد و مربی براساس درجه معرفت و آمادگی تربیتی، بر مراتب گوناگونی از آن تأکید می‌ورزد. درجات مادی این نفع و ضرر به دلیل حب ذات و خویشتن-خواهی در طبیعت انسان، به‌عنوان کمترین میزان موردنیاز برای اقناع مخاطب، دارای اهمیت است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

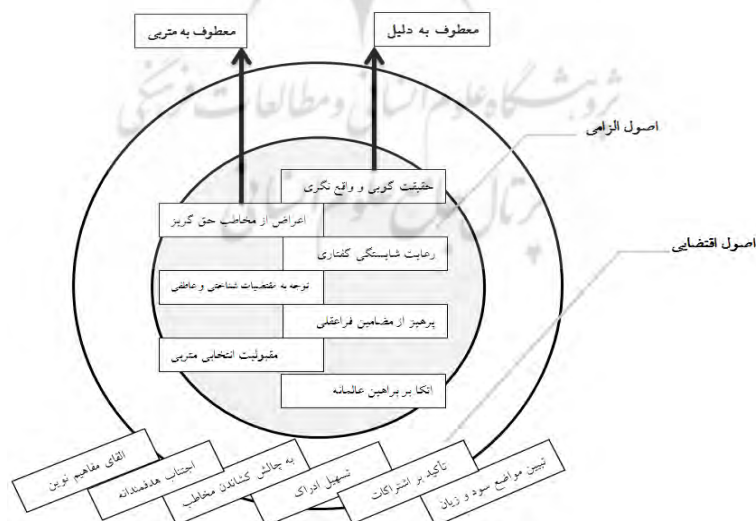
انبیا به‌عنوان منادیان حق همواره در دعاوی خود نقش‌آفرین هدایت‌گری مردم بوده‌اند. طریق مواجهه آنان با امت‌ها و افراد در هر دو جبهه حق و باطل، الگوهای متریقی برای پیروان مکتب انبیا خواهد بود. مجاهدت‌های پیامبران برای سوق‌دادن مردم در مسیر هدایت، مشتمل بر روش‌های گوناگون از جمله استدلال عقلانی است. این اسلوب، دارای اصولی تربیتی است که به‌منزله راهنمای عمل برای مریبان در راستای دستیابی به اهداف تربیتی تلقی می‌شود.

در پژوهش حاضر، اصول متعددی از استدلال‌های عقلی انبیا استنباط شده است. اصول مذکور را می‌توان در دو حیطه کلی طبقه‌بندی نمود: دسته اول اصول الزامی هستند که رعایت آنها در هر شرایطی ضروری بوده، عواملی برای پیشگیری از خطا و انحراف در فرایند استدلال به‌شمار می‌روند و اساساً ارزش استدلال عقلانی در فرایند تربیتی به وجود همه آنها وابسته است. رعایت برخی از اصول الزامی توسط مریبان، مربوط به متریبان و ویژگی‌های آنهاست که عبارتند از: اعراض از مخاطب حق‌گریز، توجه به مقتضیات شناختی و عاطفی و مقبولیت انتخابی تربیتی. این اصول، تربیتی را به‌عنوان انسانی عامل در نظر می‌گیرد که مبادی میلی، معرفتی و ارادی او در فرایند استدلال ارجح نبوده می‌شود. دسته دوم از موارد استنباط‌شده، اصول اقتضایی هستند که تحقق ضرورت آنها به

مقتضیات و شرایط موجود بستگی دارد. اعمال هر یک از این اصول، ممکن است برای یک مربی به منزله باید تلقی شده و برای دیگری ضروری نباشد. بنابراین، مربیان باید به مقتضای پیشامد موجود در جریان تربیتی، مراعات اصول اقتضایی را مدنظر قرار دهند. اکنون به منظور درک بهتر اصول برخاسته از استدلال عقلانی در فرایند تربیت، چند نمونه از کاربردهای تربیتی در ادامه پیشنهاد می‌شود:

۱. در صورت مشاهده لجاجت و عناد در متربیان، مربی از طرح استدلال پرهیز نموده و یا آن را به زمان دیگر موکول نماید.
۲. مربی از زمینه علائق، تجارب و باورهای متربیان آگاهی داشته و مقدمات استدلال را بر مدار آن استوار کند.
۳. مربی در هیچ صورتی به منظور اقناع متربیان از مقدمات کاذب در استدلال استفاده نکند، همچنین واقعیات مغایر با استدلال را انکار ننماید.
۴. پس از بیان استدلال عقلانی، متربیان در پذیرش آن آزاد باشند و از به اجبار قبولاندن دلیل عقلی به آنان اجتناب شود.
۵. مربی در تمام مراحل بیان استدلال، متانت و گفتار سالم و شایسته را رعایت نماید، از توهین به باور متربیان پرهیزد و از اهانت مخاطبان برآشفته نگردد.
۶. مربی نسبت به مضامین فراعقلی و تعبدی، آگاهی پیدا کرده و از پاسخ و اقناع عقلی پیرامون آنها خودداری ورزد.
۷. مربی نسبت به مقدمات دلایل عقلی، آگاهی و اطمینان کامل حاصل نماید و از اتکا بر ظن و گمان احتراز نماید.
۸. در شرایطی که حین استدلال مربی نتواند مفهومی را به طور مستقیم ارائه نماید، (به دلایلی مانند عدم پذیرش مخاطبان و ...)، به شیوه غیرمستقیم و ضمنی، مفاهیم جدید را به آنان انتقال دهد.

۹. اجتناب یا تأخیر در بیان دلیل در موارد زیر قابلیت اجرا دارد: در صورت کم‌رنگ بودن بردباری در مربی؛ در صورتی که هدف تربیتی، افزایش مهارت فراشناختی مربی و آگاهی از نقاط ضعف خودش باشد؛ در شرایطی که مربی بخواهد نسبت به موضوع مورد استدلال اشتیاق مضاعفی در متربیان ایجاد کند و ...
۱۰. اگر متربیان انفعال بیش‌ازحد داشته باشند، مربی آنان را به پاسخ و کاوش فعالانه وارد نماید؛ همچنین اگر آنان بر ادعای نادرست خود اصرار ورزند، مربی از ایشان دلیل و حجت طلب نماید.
۱۱. در صورت پایین بودن سطح ادراک متربیان (مانند خردسالان)، و یا بالابودن سطح انتزاع در دلیل عقلی، مربی باید سطح درک و دلیل را به هم نزدیک کند؛ یعنی دلیل را ساده‌سازی نموده و یا معرفت مخاطب را تعالی بخشد.
۱۲. به منظور جلب اعتماد متربیان و تالیف قلوب آنان، مربی بی‌طرفی خود از جهت نفع و ضرر را نسبت به نتایج استدلال بیان کند؛ همچنین مقدمات استدلال را بر حقایق مورد قبول آنان و موارد مورد اشتراک استوار نماید.



شکل ۱. الگوی مفهومی پژوهش

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: نشر دارالقرآن الکریم.
- ابوالمعالی، خدیجه (۱۳۹۲)، تحلیل کیفی متن، استقرا/ قیاس، مطالعات معارف اسلامی و علوم تربیتی، ۱ (۱): - ۸۳-۱۰۲.
- ارسطو (۱۳۸۱)، اخلاق نیکوماخس، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- اسمیت، فیلیپ جی. (۱۳۹۰)، فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه و نگارش سعید بهشتی فسایی، مشهد: به نشر.
- اوزمن، هوارد؛ ا. کراور و ساموئل ام. (۱۳۹۶)، مبانی فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه غلامرضا متقی فر و دیگران، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- باقری، خسرو (۱۳۸۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: مدرسه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، تسنیم، ج ۳۱، ۲۹، ۲۵، ۲۴، قم: اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
- رشیدی، شیرین؛ کشاورز، سوسن؛ بهشتی، سعید و صالحی، اکبر (۱۳۹۶)، ارائه الگوی نظری تربیت عقلانی جهت نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی براساس مبانی معرفت شناختی قرآن کریم، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۲(۲): ۷-۳۶.
- زکی زاده رنانی، علی رضا و ابراهیم نجف آبادی، مینا (۱۳۹۶)، تربیت عقلانی در روش تعلیمی خضر علیه السلام (با محوریت آیات ۶۰-۸۲ سوره کهف)، آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث، ۳ (۵): ۳۷-۵۰.
- زینلی، محمدعلی (۱۳۹۸)، «مهارت های عقل ورزی در قرآن کریم و استلزامات آن برای اصلاح یا تکمیل برنامه فلسفه برای کودکان»، تربیت اسلامی، ۱۴ (۲۸): ۱۳۹-۱۵۷.
- ستاری، علی (۱۳۹۱)، بررسی مفهوم و نقش فلسفه در فلسفه برای کودکان باتوجه به روش متیو لیپمن، پژوهش های فلسفی-کلامی، ۱۴ (۵۳): ۱۲۱-۱۳۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲، ۳، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، تهران: فراهانی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۷، تهران: اسلام.
- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، ج ۴، ۶، ۱۴، ۱۵، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، ج ۱، ۲، ۱۰، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، ج ۵، تهران: بنیاد بعثت.
- کاردان، علی محمد (۱۳۹۰)، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران: سمت.

- گال، مردیت؛ بورگ، والتر و گالف، جویس (۱۳۸۴)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ترجمه جمعی از مترجمین به اهتمام احمدرضا نصر، ج ۱، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مایر، فردریک (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، ج ۱، تهران: سمت.
- مصطفوی، حسن (۱۳۹۵ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران: الکتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۲، ۴، ۹، ۱۳، ۱۵، ۱۸، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- موسوی، نقی (۱۳۹۱)، بررسی وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی T دوره جدید (۱۵): ۷۳-۱۰۰.
- واثق غزنوی، قادرعلی (۱۳۹۰)، جایگاه انسان‌شناسی در سازمان و مدیریت از دیدگاه اسلام و غرب، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۱(۲): ۵-۴۰.
- Banks. James A. (2012). **Encyclopedia of Diversity in Education**. Volume 1. SAGE Publication.
- Broome. John. (2013). **Rationality Through Reasoning**. John Wiley & Sons Publication.
- Dewey, John. (2007). **Experience And Education**. Simon and Schuster Publication.
- Garrison, J. Neubert, S. Reich. K. (2012). **John Dewey's Philosophy of Education: An Introduction and Recontextualization for Our Times**. Springer Publication.
- Mayr, Erasmus. (2011). **Understanding Human Agency**. OUP Oxford Publication.
- Ward, lee. (2010). **John Locke and Modern Life**. Cambridge University Press Publication.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

المبادئ التربويّة في الإستنتاج العقلاني بناءً على التعاليم القرآنية

منا افضلى قادي

سوسن كشاورز *

إن الهدف في الدراسة العالية ، إعتراف المبادئ التربويّة في الإستنتاج العقلاني في التعاليم القرآنية ، كان الإستنتاج العقلاني ، علميّة بصيرة نحو الإكتساب الى الهدف الخاص الذي تمّ بسبب العبارات العقلية . إن المسألة الرئيسيّة هذه التي بماكون المبادئ التربوية في الإستنتاج العقلاني بناءً على دعوة الانبياء في القرآن ؟ فإنّ طريقة الدراسة ، تحليل المضمون النوعي إلى المنهج الإستقرائي التي قد إستفادت منها المعلومات الواجبة من القرآن بإفاعة عن جهل المرموز المفتحو جميعاً ثمّ إعترفت ، كان أهم المكتسبات فهي : قول الحق و نظرة الواقع ، و المقبول الإنتخابي ، و الحذر من المضامين فوق العقل ، و الإنكاء على البراهين العلميّة ، و العناية إلى مقتضيات العرفانيّة و العاطفيّة ، و المؤكّد على المشتركات و تسهيل الفهم و القاء المفاهيم الحديثة . يعرض بحث المكتسبات أن تأخذ هذه الأصول بحوزتي القضيائيّ و الوجوبيّ مكانه . تنتهي القوة و الضرورة في استقبال الأصول الأقتضائيّة ، إلى مقتضيات و الضروف و يجب على الأصول و المبادئ الواجبة بأية الظروف أن يرهاها ، لأنها تنتني المرغوبيّة في علمية السنتنتاج العقلانيّ إليها.

الكلمات الرئيسيّة: القرآن الكريم ، الأنبياء ، الإستنتاج العقلانيّ ، المبادئ و الأصول التربويّة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Training Principles of Rational Reasoning on the Basis of Qur'anic Teachings

Mona Afzali Ghadi

Susan Keshavarz *.

This research is intended to identify the educational principles of rational reasoning in Quranic teachings. Rational reasoning involves a conscious process for the achievement of specific goals, performed through rational propositions. The main question regards the educational principles of rational reasoning on the basis of the calling of the prophets in the Holy Quran. This research follows a qualitative content analysis through inductive method, which employs open coding for data collection from the Holy Quran through which the principles are identified. The most significant findings include: truthfulness and realism, selective acceptability, avoidance of ultrarational themes, trusting wise arguments, attention to cognitive and emotional requirements, emphasis on common features, facilitating understanding and inducing new concepts. An evaluation of the findings indicate that these principles fall into two contingent and mandatory fields. The possibility and necessity of applying contingent principles depend on the requirements and conditions, but the mandatory principles must be observed in all circumstances. This is because the desirability of the rational reasoning process depends on the mandatory principles.

Keywords: *The Holy Quran, the prophets, rational reasoning, training principles.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Corresponding author: PhD candidate in Islamic education and educational management, Imam Sadeq (AS) University, Sisters Campus. mona_afzali14@yahoo.com
assistant professor at the Department of Philosophy of Education, Kharazmi University. ss.keshavarz@yahoo.com